راهنمای مسلمان عابد در
 حکم نماز جمعه و جماعت در مساجد

**ترجمه: «دليل المسلم العابد في حكم صلاة الجمعة والجماعة في المساجد»**

**تألیف:**

**عبدالعزیز بن محمد بن عبدالله العریفی**

**با مقدمۀ:
علامه عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری**/

**چاپ اول 1426/1384هـ**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | رهنمای مسلمان عابد در حکم نماز جمعه و جماعت در مساجد |
| **عنوان اصلی:** | دليل المسلم العابد في حكم صلاة الجمعة والجماعة في المساجد |
| **تألیف:** | عبدالعزیز بن محمد بن عبدالله العریفی |
| **با مقدمۀ:** | علامه عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین |
| **ترجمه:** | اسحاق دبیری/ |
| **موضوع:** | فقه و اصول – احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc434826563)

[مقدمۀ حضرت شيخ علامه عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين 1](#_Toc434826564)

[مقدمه 3](#_Toc434826565)

[وجوب نماز جماعت در مسجد 5](#_Toc434826566)

[دلایلی از قرآن مبنی بر وجوب نماز جماعت 5](#_Toc434826567)

[دلایلی از سنت مبنی بر وجوب نماز جماعت 8](#_Toc434826568)

[چند روایت از صحابه**ش** درباره وجوب نماز جماعت در مساجد 12](#_Toc434826569)

[ذکر اخبار و آثار رسیده از تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند و همچنین اقوال مذاهب چهارگانه درباره وجوب نماز جماعت در مساجد 13](#_Toc434826570)

[واجب بودن نماز جمعه و مجازات کسی که از حضور در آن سرباز می‌زند 15](#_Toc434826571)

مقدمۀ حضرت شيخ علامه عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين

خدای یکتا را سپاس می‌گوییم. وبعد: این رساله را که دربارۀ حکم نماز جمعه و جماعت است، خواندم. علاوه بر اختصار و ترک اختلافات و مناقشات درباره امور بی‌اهمیت، آن را در زمینه موضوعش مفید یافتم.

[شما را] به چاپ و انتشار آن سفارش می‌کنم. به امید آن که خداوند آن را برای کسانی که اراده فرموده است، سودمند گرداند.

وصلی الله علی محمد وآله وصحبه وسلم

به قلم

عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین

2/2/4121 ه‍. ق.

مقدمه

الحمدلله رب العالمین والعاقبة للمتقین ونصلی ونسلم علی النبي الأمین المبعوث رحمة للعالمین.

اما بعد یکی از امور تشدید کنندۀ غربت دین، سبک شمردن و تنبلی در زمینه نماز و عدم حضور در نماز جمعه و نماز جماعت می‌باشد. به گونه‌ای که بسیاری از مردم، در خواندن نماز سستی می‌کنند و آن را به صورت جماعت در مساجد ادا نمی‌کنند. حتی بعضی از آن‌ها به نماز جماعت در مسجد معتقد نیستند و آن را در خانه می‌خوانند.

از آنجایی که دلایل وجوب نماز جماعت و نماز جمعه را در کتاب و سنت بسیار فراوان دیدم، بیان آن برای برادران نمازگزارم را نصیحتی و امر به معروف یافتم. به همین دلیل آن را در قالب رسالۀ کوچکی تدوین کردم تا به آسانی در میان مردم منتشر شود.

از خداوند می‌خواهم که این عمل مرا بپذیرد و امیدوارم که این کار خالصانه برای رضای او باشد و من، و والدینم و همه مسلمانان را مورد مغفرت قرار دهد.

نگارنده:
عبدالعزیز بن محمد بن عبدالله العریفی

ریاض 9/3/1421 ه‍. ق.

صندوق پستی 154260 ریاض 11736

وجوب نماز جماعت در مسجد

برادر مسلمانم!

[در این روزگار] عده‌ای از مسلمانان را می‌بینیم که در زمینه خواندن نماز جماعت در مساجد تنبلی می‌کنند. علیرغم اینکه می‌دانند خداوند ـ سبحانه ـ در قرآن کریم دربارۀ نماز سفارش فراوانی نموده است، و آن را بزرگ شمرده، و به حفظ و ادای آن به صورت جماعت امر نموده است.

دلایلی از قرآن مبنی بر وجوب نماز جماعت

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ٢٣٨﴾ [البقرة: 238]. «در انجام همه نمازها و [به ویژه] نماز میانه [یعنی عصر، کوشا باشید و] محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا به پا خیزید».

همچنین خداوند سستی و تنبلی در زمینه به پا داشتن نماز از صفات منافقین به شمار آورده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ١٤٢﴾ [النساء: 142]. «منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالى که او آن‌ها را فریب می‌دهد، و هنگامى که به نماز برخیزند سر تا پاى آن‌ها غرق کسالت و بی‌حالى است».

چگونه برای مسلمان رواست که در حضور در مسجد و ادای نماز جماعت سستی و تنبلی کند، در حالی که او می‌داند که دلایلی از قرآن و سنت بر وجوب نماز جماعت در مسجد دلالت دارد، که بعضی از آن‌ها را در این رساله ذکر می‌کنم.

از جمله:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ٤٣﴾ [القلم: 42-43]. «روزی را که خداوند ساق خود را برهنه می‌کند، و دعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند سجود کنند. (ساقی که به جلال و کمال او لایق است و به هیچ چیز شبهاتی ندارد»، در حدیث آمده که: پروردگار ما ساق خود را برهنه می‌کند، پس هر مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای برای او سجده می‌کنند، و کسانی که از روی ریا و سمعه در دنیا سجده می‌کردند، باقی می‌مانند و می‌روند که سجده کنند، پشت آنان (مانند تختهء الواری راست می‌ایستد) و قادر به سجده کردن نمی‌شود. (متفق علیه)\* این در حالی است که چشم‌هایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده و ذلت و خواری تمام وجودشان را فراگرفته، آن‌ها پیش از این (در دار دنیا) دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند».

و در روز قیامت خواری پشیمانی و حسرت آنان را فرامی‌گیرد. در حالی که آنان به سجده کردن خوانده می‌شدند، اما آنان علیرغم صحت و سلامتشان از انجام آن امتناع می‌کردند. پس به همین دلیل در آخرت، با عدم توانایی انجام آن [سجده] مجازات می‌شوند.

ابراهیم تیمی/ در تفسیر این آیه می‌گوید: آن‌ها به وسیلۀ اذان و اقامت به نماز واجب فراخوانده می‌شدند.

سعید بن مسیب/ می‌گوید: آن‌ها «حي علی الصلاة، حي علی الفلاح» را می‌شنیدند و علیرغم اینکه صحیح و سالم بودند، جواب آن را نمی‌دادند.

کعب الأحبار می‌گوید: «به خدا سوگند این آیه فقط دربارۀ کسانی که از نماز تخلف کردند، نازل شد». پس برای کسی که نماز جماعت را علیرغم توانایی برپاداشتن آن ترک می‌کنند، چه تهدیدی از این آیات، شدیدتر و واضح‌تر است.

از جملۀ دلایل دیگر آیه: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ٤٣﴾ [البقرة: 43]. «نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگزاران [به صورت جماعت] نماز بخوانید».

شاهد اول: **﴿**وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ**﴾** نصی دربارۀ وجوب نماز جماعت و مشارکت نمازگزاران در نماز می‌باشد. چنانچه قصد، فقط برپا داشتن نماز می‌بود، کافی بود که بگوید: **﴿**وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ**﴾.**

یکی از دیگر آیاتی که بر این امر دلالت دارد. این آیه می‌باشد: ﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلۡتَقُمۡ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُم مَّعَكَ وَلۡيَأۡخُذُوٓاْ أَسۡلِحَتَهُمۡۖ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلۡيَأۡخُذُواْ حِذۡرَهُمۡ وَأَسۡلِحَتَهُمۡۗ١٠٢﴾ [النساء: 102]. «هنگامی که در میان آن‌ها هستی و برای آن‌ها نماز جماعت برپا مى‌دارى باید مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند، نخست عده‌اى با حمل اسلحه با تو به نماز بایستند، سپس هنگامى که این گروه سجده کردند (و رکعت اول نماز آن‌ها تمام شد، تو در جاى خود توقف مى‌کنى) و آن‌ها با سرعت رکعت دوم را تمام نموده و به میدان نبرد باز مى‌گردند و در برابر دشمن می‌ایستند و گروه دوم که نماز نخوانده‌اند، جاى گروه اول را می‌گیرند و با تو نماز می‌گزارند، گروه دوم نیز باید وسایل دفاعی و اسلحه را با خود داشته باشند و بر زمین نگذارند».

وجه دلالت این آیه این است که خداوند ادای نماز جماعت در حالت جنگ را واجب کرده است، که این امر در حالت صلح به طریق اولی واجب است. اگر با فردی در زمینه ترک نماز جماعت مسامحه می‌شد، پس کسانی که با دشمن می‌جنگند و مورد تهدید آنان هستند می‌بایست مورد اغماض و چشم‌پوشی بیشتر قرار می‌گرفتند، و اگر نماز جماعت مستحب بود، وجود عذر خوف [از دشمن] موجب جواز ترک آن می‌بود. چنانچه فرض کفایه بود، بی‌تردید می‌بایست با اقامه آن از سوی عده‌ای، فرض بودن آن از بین می‌رفت. پس بنابراین، نماز جماعت فرض عین است.

دلایلی از سنت مبنی بر وجوب نماز جماعت

در صحیحین به روایت از ابوهریرهس از پیامبرص روایت شده است که فرمودند: «لقد هممت أن آمر بالصلاة، فتقام ثم آمر رجلاً فیؤم الناس، ثم انطلق معی برجال معهم حُزَم من حطب إلی قوم لا یشهدون الصلاة ـ یعني الجماعة ـ فأحرق علیهم بیوتهم بالنار» **«**بی‌تردید خواستم که [مردم را] به برپایی نماز دستور دهم تا [نماز] برپا شود آنگاه به مردی دستور بدهم تا امامت مردم را [در نماز] برعهده گیرد. سپس با خود گروهی از مردان را که بسته‌های هیزم حمل می‌کنند به سوی مردمانی ببرم که در نماز [جماعت] شرکت نمی‌کنند و خانه‌هایشان را بر سرشان آتش بزنم»[[1]](#footnote-1).

فقط به خاطر ترک واجب، خانه‌های آنان با همۀ افراد و وسایلی که در آن است، آتش زده می‌شود. حدیث (دربارۀ واجب بودن نماز جماعت واضح است. زیرا چنانچه سنت می‌بود، تارک آن را به آتش زدن تهدید نمی‌کرد، و اگر فرض کفایی می‌بود، با برپایی نماز توسط پیامبرص و کسانی که با ایشان بودن فرض بودن آن از بین می‌رفت).

علاّمه ابن قیم/ گوید: هرگز ممکن نبود مرتکب گناه صغیره را آتش مىود، چون ترک نماز جماعت از گناهان کبیره است.

ابن منذر/ می‌گوید: (در اقدام پیامبرص به آتش زدن خانه‌های کسانی که از نماز تخلّف می‌کردند. بارزترین بیان دربارۀ واجب بودن نماز جماعت وجود دارد. زیرا جایز نیست، پیامبر خداص کسی را که از امر مستحبی یا امر غیرفرضی تخلف می‌کند تهدید کند.

از ابوهریرهس روایت شده است که مرد نابینایی به نزد پیامبرص آمده وگفت: «ای رسول خدا من کسی را ندارم که مرا به سوی مسجد راهنمایی کند و دست مرا بگیرد». و از پیامبرص خواست که به او اجازه بدهد تا در خانه‌اش نماز بخواند، زمانی که برگشت از او پرسید: «آیا صدای اذان (دعوت به نماز) را می‌شنوی؟» گفت: بله پیامبرص فرمود: «پس به آن جواب بده»[[2]](#footnote-2).

از عبدالله بن ام مکتومس روایت شده است که وی به پیش پیامبرص آمد و گفت: ای رسول خدا، در شهر (مدینه) درندگان و حیوانات وحشی فراوانی وجود دارد، و من نابینا هستم خانه‌ام نیز [از مسجد] دور است. کسی را هم ندارم که دست مرا بگیرد. آیا به من اجازه می‌دهی در خانه‌ام نماز بخوانم؟ پیامبرص فرمود: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفت: بله پیامبرص فرمود: «پس آن را اجابت کن. زیرا من به تو اجازه نمی‌دهم [این کار را بکنی][[3]](#footnote-3).

این مرد نابینا دربارۀ مشکلات رفتن به مسجد و فقدان راهنما شکایت کرد، با این وجود پیامبرص به او اجازه نداد که در خانه‌اش نماز بخواند. پس چگونه ممکن است این کار دربارۀ کسی که دارای چشمان و جسم سالمی است، جای هیچ عذر و بهانه‌ای نیست. به همین دلیل زمانی که از ابن عباسم دربارۀ مردی که در طول روز، روزه‌دار است، و در شب به شب زنده‌داری مشغول است، اما در نماز جمعه و جماعت شرکت نمی‌کند، گفت: اگر در چنین وضعیتی از دنیا برود، او در آتش است. فرد سؤال کننده پس از یک ماه دوباره این سؤال را از او پرسید، پس او دوباره گفت: (او در آتش است) .

اگر نماز جماعت واجب نمی‌بود، ابن عباسب درباره این مردی که این دو عبادت را با هم انجام داده بود، حکم دخول در آتش جهنم را صادر نمی‌کرد.

از ابن عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمود: «من سمع المنادي بالصلاة فلم یمنعه من اتباعه عذر ـ قیل و ما العذر یا رسول الله؟ قال: ـ خوف أو مرض لم تقبل منه الصلاة التي صلّی» «کسی که صدای مؤذن را بشنود و برای عدم حضور در نماز جماعت عذری مانند ترس یا بیماری نداشته باشد، نمازی که [درخانه‌اش] می‌خواند، مورد قبول واقع نمی‌گردد»[[4]](#footnote-4).

همچنین از ابن عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمود: «من سمع النداء، فلم یأتیه! فلا صلاة، إلاَّ من عذر» «کسی که ندای [دعوت به نماز، یا اذان] را بشنود، اما به سوی آن نرود، پس نماز او قبول نمی‌شود، مگر آنکه عذری داشته باشد»[[5]](#footnote-5).

علت دلالت این امر آن است که این حدیث صریح است. به گونه‌ای که نمی‌توان از شرکت در نماز جماعت سرباز زد، مگر آنکه عذری داشت، و در حالیکه سنت این گونه نیست. زیرا می‌توان بدون وجود عذر آن را ترک کرد.

ابوهریرهس می‌گوید: بی‌تردید اگر دو گوش انسان از سرب مذاب پر شود بهتر از آن است که صدای مؤذن را بشنود، سپس جواب آن را ندهد.

از معاذ بن أنسب روایت شده است که پیامبرص فرمود: «الجفاء کل الجفاء والکفر والنفاق من سمع منادي الله ینادي إلی الصلاة فلا یجیبه». «کفر، نفاق و جفای بزرگی است، اگر کسی صدای منادی خداوند را بشنود که به سوی نماز ندا می‌دهد، اما دعوت او را اجابت نکنند».

در روایت طبرانی آمده است که رسول خداص فرمود: «بحسب المؤمن من الشقاء والخیبة أن سمع المؤذن یثوب بالصلاة فلا یجیبه»: «برای مؤمن هیچ بدبختی و ناامیدی بزرگتر از آن نیست که صدای مؤذن را بشنود که مردم را به سوی نماز می‌خواند و آن‌ها را جمع می‌کند، اما او دعوتش را اجابت نکند»[[6]](#footnote-6).

از عبدالله بن مسعودس روایت شده است که فرمود: کسی که می‌خواهد فردا ـ یعنی روز قیامت ـ در حالیکه مسلمان است، خداوند را ملاقات کند، پس باید بر این نمازهای پنج‌گانه که به سوی آن‌ها دعوت می‌شود، محافظت کند، زیرا خداوند برای پیامبرتان سنت‌های هدایت را مقرر فرموده است و اینکه آن‌ها از سنت‌های هدایت هستند و اگر شما در خانه‌هایتان نماز بخوانید، ـ همچنانکه این متخلف در خانه‌اش نماز می‌خواند ـ سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اند و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید، بی‌تردید، گمراه می‌شود. در میان ما [اصحاب پیامبر] جز منافقی که نفاق او آشکار بود یا بیماران همگی در نماز جماعت شرکت می‌کردند. فرد بیمار را در حالی که دو مرد بازوان او را گرفته بودند، به مسجد می‌آوردند تا در صف برای ادای نماز جماعت بایستد)[[7]](#footnote-7).

وجه دلالت این روایت آن است که تخلف از حضور در نماز جماعت را از علامات منافقان آشکار دانسته است، و از علامت‌های نفاق ترک مستحب و انجام مکروه نیست.

چند روایت از صحابه**ش** درباره وجوب نماز جماعت در مساجد

از امیرالمؤمنین عمر بن خطابس روایت شده است که گفت: چگونه گروه‌هایی از مردم از نماز تخلف می‌کنند، پس به علت عدم حضور آنان گروهی دیگر نیز از حضور در نماز سرباز می‌زنند. پس یا باید در نماز حضور یابند، یا کسانی را به سوی آن‌ها می‌فرستم تا گردن‌های آنان را بزند.

ایشانس همچنین به سوی امراء در ولایات مختلف سرنوشت که مهم‌ترین امر شما در نظر من نماز است. پس کسی که بر انجام آن محافظت کند، در حقیقت دینش را حفظ کرده است، و هر کس آن را از دست بدهد، پس زیان از دست دادن آن از دیگر امور زیانبارتر است، و یکی از راه‌های محافظت نماز، اقامه آن به صورت جماعت در مساجد می‌باشد.

حسن بن علیب می‌فرماید: کسی که صدای مؤذن را بشنود اما به سوی آن نشتابد، نماز او از سرش تجاوز نمی‌کند [و بالاتر نمی‌رود]. مگر آنکه فرد، عذری داشته باشد.

ابن القیم/ می‌گوید؛ (... کسی که به طور شایسته در سنت تأمل کند در می‌یابد که خواندن نماز در مساجد فرض عین است. مگر اینکه مانعی بوجود آید که به علت آن ترک نماز جمعه و جماعت جایز است. پس عدم حضور در مسجد ـ بدون وجود عذر ـ همانند ترک اصل جماعت بدون داشتن عذر است، و همه احادیث و روایات بر این امر اتفاق دارند).

ام المؤمنین عایشهل می‌گوید: کسی که صدای مؤذن را بشنود اما او را اجابت نکند بی‌تردید کار خیری را اراده نکرده است، و همچنین به وسیلۀ او ارادۀ خیر نشده است، مگر کسی که دارای عذری باشد.

از علیس روایت شده است که گفت: نماز همسایه مسجد، جز در مسجد قبول نمی‌شود. از او پرسیده شد: همسایه مسجد کیست؟ گفت: کسی که صدای مؤذن را بشنود.

از ابوموسی اشعریس روایت شده است که گفت: کسی که صدای مؤذن را بشنود اما بدون آنکه عذری داشته باشد، آن را اجابت نکند، پس نماز او پذیرفته نیست.

روایت شده است که عتاب بن أسیدس که والی مکه در زمان رسول خداص بود گفت؛ به خدا قسم هر گاه مطلع شوم که یکی از شما از حضور در نماز جماعت در مسجد سرباز می‌زند، گردن او را می‌زنم.

ذکر اخبار و آثار رسیده از تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند و همچنین اقوال مذاهب چهارگانه درباره وجوب نماز جماعت در مساجد

عطا بن أبی ریاح و احمد بن حنبل ـ رحمهما الله ـ می‌گویند: حضور در نماز جماعت در مساجد فرض است. شافعی/ می‌گوید: معتقدم کسی قادر به خواندن نماز جماعت مسجد است، اجازه ندارد آن را در مسجد نخواند. خطابی/ می‌گوید: حضور در نماز جماعت در مساجد واجب است زیرا اگر مستجب می‌بود، برای افرادی مانند ابن مکتوم و ضعیفان و ناتوانان دیگر ترک آن سزاوارتر و اجازۀ آن رواتر بود.

اوزاعی/ می‌گوید: نمی‌توان در زمینه ترک نماز جمعه و جماعت از پدر اطاعت کرد.

حسن بصری/ می‌گوید: اگر مادری به خاطر دلسوزی، فرزندش را از حضور در نماز جماعت عشاء منع کند، آن فرزند نباید از وی اطاعت کند.

تعدادی از کسانی که به واجب بودن آن معتقدند عبارتند از: ابن خزیمه، بخاری، ابن حبان، أبوثور، ابن حزم، امام داود ظاهری، ظاهریه، ابن قدامه، علامه علاءالدین سمرقندی، امام ابوبکر کاشانی حنفی، و عامه مشایخ حنفیه، ابن منذر، امام ابراهیم نخعی و امام عبدالبر مالکی.

این احادیث رسول خداص و نصوصی از صحابهش می‌باشد که دربارۀ وجوب نماز جماعت در مساجد، و مجازات متخلف از آن به شیوه‌های مختلف آمده است. آتش زدن خانه‌های متخلفین، کشتن، عدم قبولی نماز، تهدید به دخول در آتش جهنم و اتهام نفاق از این مجازات‌ها هستند.

این امر رواج پیدا کرده است و از اصحاب پیامبرص وش به دیگران رسیده است، و حتی از یک صحابی خلاف این امر روایت نشده است. پس آنچه بدان معتقدیم آن است که برای هیچ کس جایز نیست که از حضور در نماز جماعت در مساجد خودداری کند، مگر آنکه عذری داشته باشد.

واجب بودن نماز جمعه و مجازات کسی که از حضور در آن سرباز می‌زند

نماز جمعه: بر هر مرد مسلمان، بالغ، عاقل، آزاد و مقیمی واجب است که دربارۀ آن دلایل فراوانی مبنی بر وجوب آن و هشدار به کسی که بدون داشتن عذر در انجام آن سستی و تنبلی می‌کند، و از حضور در آن سرباز می‌زند. از جمله دلایل وجوب آن آیه زیر می‌باشد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٩﴾ [الجمعة: 9]. «ای مؤمنان! هنگامی که برای روز جمعه اذان گفته مى‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر مى‌دانستید».

خداوند در این آیات به تلاش و شتابیدن به سوی نماز امر کرده است، که این امر به مفهوم وجوب است. واجب شدن شتافتن فقط برای امر واجب است. در این آیات خداوند، [مردم را] از معامله کردن منع کرده است تا به وسیلۀ آن از انجام نماز باز نمانند. چنانچه نماز جمعه واجب نبود، بی‌تردید مردم به خاطر آن از معامله و خرید و فروش نهی نمی‌شدند.

ابن کثیر/ دربارۀ این آیه می‌گوید: بی‌تردید خداوند، به مؤمنان دستور داده است برای انجام عبادت او در روز جمعه و اهتمام به آن، و تداوم بر آن گردهم آیند.

جابر بن عبداللهس می‌گوید: پیامبرص برای ما خطبه خوانده و فرمود: «اعلمو أنَّ الله قد افترض علیکم الجمعة في مقامي هذا، في یومي هذا، في شهري هذا، من عامي هذا، إلی یوم القیامة، من ترکها في حیاتي أو بعدي، وله إمام عادل أو جائر استخفافاً بها أو جحوداً لها، فلا جمع الله شمله ولا بارك الله في أمره» «بدانید که بی تردید خداوند نماز جمعه را در چنین جایگاه، روز، ماه، و سالی تا روز قیامت واجب کرده است. هر کس در زمان حیاتم یا پس از آن، با هدف خوار شمردن یا انکار آن، آن را ترک کند، در حالیکه امام عادل یا جائری دارد پس خداوند، کار آشفته آنان را سر و سامان ندهد و امر آن‌ها را بر ایشان خجسته نگرداند»[[8]](#footnote-8).

از ابوهریره و ابن عمرش روایت شده است که آن دو از پیامبرص بر روی منبرش می‌فرمود: «لینتهینّ أقوام عن ودعهم الجمعة والجماعات أو لیختمن الله علی قلوبهم ثم لیکونن من الغافلین» «آیا آن گروه‌ها از ترک کردن نماز جمعه و جماعت دست برمی‌دارند، یا خداوند بر قلب‌هایشان مهر می‌زند، سپس بی‌تردید از غافلان خواهند بود»[[9]](#footnote-9).

امام نووی/ می‌گوید: (معنای ختم، مهر کردن و پوشاندن است... قاضی عیاض می‌گوید: متکلمان در این باره هم بسیار اختلاف دارند. به او گفته شده است که ختم به معنای از بین رفتن لطف و اسباب خیر است. همچنین به او گفته شده است که به معنای خلق کفر در قلب‌های آن‌هاست، که این نظر بیشتر متکلمین اهل سنت است.

در حدیث از پیامبرص روایت شده است که فرمودند: «من ترک ثلاث جمع تهاوناً بها طبع الله علی قلبه». «هر کسی که سه نماز جمعه را به خاطر سستی و تنبلی ترک کند خداوند قلب او را مهر می‌زد».[[10]](#footnote-10)

ابوقتادهس روایت می‌کند که پیامبرص فرمودند: «من ترک الجمعة ثلاث مرات من غیر ضرورة طبع الله علی قلبه» «کسی که سه بار نماز جمعه را بدون هیچ ضرورتی ترک کند، خداوند قلب او را مهر می‌زند»[[11]](#footnote-11).

از ابن عباسب روایت می‌شود که گفت: «کسی که سه بار متوالی از شرکت در نماز جمعه خودداری کند در حقیقت اسلام را به کناری نهاده است»[[12]](#footnote-12).

از ابن مسعودس که پیامبرص به گروهی که از شرکت در نماز جمعه امتناع می‌کردند، فرمود: «لقد هممت أن آمر رجلاً یصلی بالناس ثم أحرق علی رجال یتخلفون عن الجمعة بیوتهم» «بی‌گمان خواستم دستور دهم تا مردی امامت نماز مردم را برعهده گیرد سپس بر کسانی که از حضور در نماز جمعه خودداری می‌کنند، خانه‌هایشان را بر آنان آتش بزنم»[[13]](#footnote-13).

ترمذی از ابن عباسب روایت کرده است که دربارۀ فردی که به شب زنده‌داری می‌پردازد و روزها را روزه می‌گیرد اما در نماز جمعه شرکت نمی‌کند، از او سؤال شد. ابن عباس گفت: «او در آتش است». که در صفحات قبل نیز ذکر گردید.

از محمد بن عبدالرحمن بن زراره روایت شده است که گفت از عمویم [یحیی بن سعد بن زراره] شنیدم که گفت: پیامبرص فرمود: «فمن سمع النداء یوم الجمعة فلم یأتها؛ ثم سمعه فلم یأتها، ثم سمعه فلم یأتها، طبع الله علی قلبه وجعل قلبه قلب منافق» «کسی که در روز جمعه سه بار صدای منادی [مؤذن] را بشنود اما آن را اجابت نکند، خداوند بر قلب او مهر خواهد زد و قلب او را تبدیل به قلب منافق خواهد کرد»[[14]](#footnote-14).

از ام المؤمنین حفصهل روایت شده است که پیامبرص فرمود: «رواح الجمعة واجب علی کل محتلم» «رفتن به نماز جمعه برای هر فردی که به بلوغ رسیده است واجب است»[[15]](#footnote-15).

امام اجماع: همۀ مسلمانان بر واجب بودن نماز جمعه اجماع دارند. ابن المنذر، اجماع علماء بر فرض عین بودن نماز جمعه را ذکر کرده است.

ابن عربی مالکی می‌گوید: با اجماع مسلمانان نماز جمعه، فرض عین است.

ابن قدامه در المغنی می‌گوید: مسلمانان بر وجوب نماز جمعه اجماع [و اتفاق] دارند.

عینی می‌گوید که از زمان رسول خداص تا امروز بر فرض بودن آن بدون هیچ انکاری اجماع دارند.

نووی/ می‌گوید: مذهب شافعی بر آن است که نماز جمعه فرض عین است.

پس ای بندۀ خدا از نتیجۀ تساهل در نماز جمعه پرهیز کن، و بترس که این امر بسیار خطیر و مهم است.

ای برادر مسلمان و فاضل بدان که غایت و هدف از وجود ما در این زندگی فانی، همان عبادت خداوند ـ عزّ وجل ـ می‌باشد. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ٥٧﴾ [الذاريات: 56-57]. «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند و هرگز از آن‌ها روزی نمى‌خواهم، و نمى‌خواهم مرا اطعام کنند».

این تصریح پروردگار ـ عزّ وجل ـ به آن است که آن‌ها برای عبادت او آفریده شدند. پس باید به آنچه برای آن آفریده شده‌اند، اهتمام ورزند و از دنیای فانی که پایان پذیر و محل عبور است روی گرداند.

برادرم تو را به تقوای خدا ـ عز وجل ـ و محافظت بر نمازهای پنجگانه در مساجد توصیه می‌کنم. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٠٢﴾ [آل عمران: 102]. «ای مؤمنان، آنگونه که حق تقوى و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید».

بدان عمر تو در حال کم شدن و نه زیاد شدن است، و بدان که توبه واجب است. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا٨﴾ [التحريم: 8]. «ای مؤمنان! به سوى خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص».

در پایان می‌گوییم: ای برادر مسلمانم، از خداوند تعالی می‌خواهم که سینه‌ات را بگشاید، و قلبت را نورانی نماید، و تو را به راه حق هدایت، و در برپاداشتن نماز جماعت کمک کند، که او بر انجام هر امری تواناست.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین

1. - بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مسلم آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - ابوداود، این حدیث را روایت کرده است که در صحیح سنن ابن ماجه به شماره 644 وجود دارد. [↑](#footnote-ref-3)
4. - ابوداود، ابن حبان در صحیحش و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ابن ماجه در سنن آن را روایت کرده است. حاکم آن تخریج و درباره آن گفته است : به شرط صحیحین، صحیح است اما آن را تخریج نکرده‌اند. نگاه: المستدرک علی الصحیحین کتاب الصلاة (1/245). [↑](#footnote-ref-5)
6. - احمد و طبرانی آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مسلم آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. - ابن ماجه آن را روایت کرده است و اسناد آن ضعیف است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مسلم آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - احمد، ابوداود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-10)
11. - امام احمد آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - ابویعلی آن را به صورت موقوف و با اسناد حسن روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مسلم و حاکم آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-13)
14. - بیهقی آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-14)
15. - نسائی، ابوداود و ابن خزیمه آن را روایت کرده‌اند. این حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-15)